

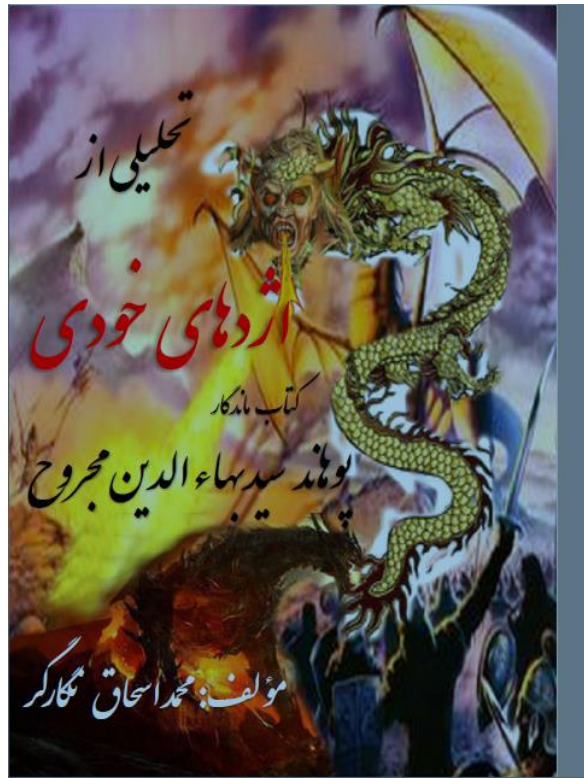


۲۰۱۸/۰۴/۰۶



م. اسحاق نگارگر

# تخلیبي از اژدهای خودی



قسمت یازدهم

# تحلیلی از اژدهای خودی کتاب ماندگار پوهاند بهاء الدین مجروح



## اژدهای خودی



## مشکلات افغان مادر محیط مهاجرت

امروز می پردازم به دفتر چهارم اژدهای خودی که عمدتاً به مشکلات زندگانی افغان ها در محیط مهاجرت یعنی پشاور و کوئته ارتباط می گیرد. در این محیط برخی از رهبران تنظیم های سیاسی که از چینل های تصفیوی آی. اس. آی. بیرون آمده اند و در حالی که حتی در کمشنری پاکستانی مسؤول امور مهاجرین در برابر پاکستانی های درجه دوم، سوم، چهارم و پنجم با کمال خضوع و خشوع خم و چم و دم لابه گری می کنند به صلاحدید مقامات دولت میزبان برای افغان ها رهبران دایم العمر تعیین شده اند که در به قدرت رسیدن شان نه افغان ها اختیاری دارند و نه آنان با کاندیدی رقیب رو به رو می شوند و جالب هم این است که به فرمان یک استبداد درازمدت نوع شرقی نه تنها در پاکستان و افغانستان بلکه در دیگر کشور های مشرق زمین نیز سیاست به یک عنعنۀ خانوادگی بدل می شود. یعنی اگر در بنگله دیش شیخ مجیب الرحمان را می گشند جایش را دخترش حسینه شیخ باید بگیرد و اگر در پاکستان ذوالفقار علی بوتو کنار زده می شود دخترش بینظیر بوتو باید به قدرت برسد و اگر حافظ الاسد می میرد رهبر بلا منازع سوریه بشار الاسد باید شود و حتی در جمهوری به اصطلاح دموکراتیک کوریای شمالی نیز رهبری به شیوۀ میراثی از پدر به پسر باید انتقال کند و حتی در افغانستان ما نیز که به قول حضرت شیخ شیراز یعنی سعدی:

گر از بسیط زمین عقل منهدم گردد  
به خود گمان نبرد هیچ کس که نادان است

آری شما خود فکرش را بکنید که خداوند (ج) آن تحفه عقل را که برای تمییز حق از باطل برای ما داده بود وقتی دید که ما به اطاعت کورکورانه عادت کرده ایم که پیران ما به نیروی کرامت بر دیوار می نشینند و دیوار را (چو) می گویند و دیوار نیز مانند یک اسپ مطیع و گوش به فرمان به راه می افتد و بنا بر این در جامعه ای از این دست عقل جز درد سر ثمر دیگری ندارد و اگر عقل را کاملاً از میان بردارد باز ما در همین جامعه نیز در عقل خود کمبودی حس نمی کنیم و همه به اصطلاح پنج چارک استیم و خود را از دیگری کم نمی دانیم. آری در همین جامعه نیز وقتی مرحوم استاد ربانی را ترور می کنند جایش را فرزندش صلاح الدین می گیرد و اطاعت کورکورانه به کسی اجازه نمی دهد بپرسد که:

- - آیا این آقایان میراث خوار پیش از مرگ پدر نیز در زمینه سیاست کدام تجربه و سابقه دارند یا ندارند.
- - آیا مثالی روشن تر از این از من طلب می کنید که وقتی بینظیر را ترور می کنند پسر صغیرش بهلول بوتو رهبر می شود منتها تا رسیدن او به بلوغ سنی پدرش باید جامعه را رهبری کند. آری این جا تنها بلوغ سنی مطرح است بلوغ سیاسی که به درد یک مردم (جی سر، جی سر) نمی خورد.

مرحوم استاد مجروح که از اثر های منفی کشور میزبان بر هموطنان خود که در کشور خود نیز مرغان دست آموز استبداد بوده اند خوب آگاه است. دفتر چهارم اژدهای خودی را با پیام شامگاهی که خطاب به آوارگان است چنین آغاز می کند:

[ "وقتی تند باد استبداد شهر جان را ویران ساخت، رهگذر نیمه شب چون پر کاهی در بیابان خشک بی سر پناهی پرتاب گردید. رهگذر نیمه شب در آنجا مردمان دیار خود را می بیند که سراسیمه از این سو بدان سو می روند.

نه راه بازگشت به ویرانه جان دارند و نه توان سفر به منازل دور و ناشناس. رهگذر نیمه شب آوارگان را مخاطب ساخت و چنین گفت:

توفان گسیخته لجام دهشت به زودی فرا خواهد رسید و تندباد جور و بیداد از منازل آباد ویرانه خواهد ساخت و شما همچون سرنشینان قایق کوچک که در مسیر سیلاب عظیمی با سرعت سرسام آور در حرکت است. صخره های عقاید متحجر را در جریان سیل خواهید دید، گرداب های خرافات و اوهام را دور و پیش خویش خواهید یافت و نهنگان استبداد سر از آب های فیرگون زشتی و فساد بیرون خواهند آورد.

و اما بدانید:

آن آفت، زمانی که شهرستان سبز و خندان شما را ویران ساخت باد نا به هنگامی نبود که از قلمرو ناشناسی وزیده باشد بلکه طوفان دشمن جانی بود که نُخست از افق تاریک دل های خود شما برخاست.

آن مار ستمکاری که کودکان شما را یکی پی دیگر بلعید، غول آدم خواری نبود که از جنگل دور افتاده نا شناخته به دیار شما آمد بلکه مار زهرداری بود که خود در آستین خویش پروراندید.

به شما گفتیم:"

رهزنان راه آدمیت را از رهزنی باز دارید!  
خانه های دل را از تارهای عنکبوت او هام باطل پاک سازید!  
و نا بینایان را به فرمان روایی شهر مگمارید!

(استاد کسانی را که گرفتار آزدهای نفس خود استند و غیر از خود کسی را نمی بینند نابینا می خواند که بالطبع با نابینایان بینا دل فرق دارند.) و اکنون عنکبوت غول پیکری پرده ای سیاه و شومی بر مرز و بوم شما می گستراند، رهزنان به پاسبانی شهر می پردازند و نابینایان یکی پی دیگر بر مسند فرمانروایی می نشینند..]

آن گاه استاد شهید به مسأله عقل و جنون گذر می کند که من مجبورم این بحث جالب را در همین جا ناتمام بگذارم و برای دوستان عزیز خود فرصتی دیگر را وعده بدهم که اگر عمر مستعار و لطف خدای بزرگ برایم مجال داد بحث را از موضوع عقل و عشق دنبال خواهم کرد. تا آن وقت خدای بزرگ نگاهدار همه باد! یک نکته کوچک املائی را نباید از یاد ببرم که توفان (از مصدر فارسی توفیدن وزش بسیار تند باد است و طوفان که در کلام الله مجید نیز آمده است سیل بسیار تند است و استاد این تفاوت را در آزدهای خودی رعایت نموده است. والله اعلم بالصواب. نگارگر

[http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/I\\_negargar\\_tahliley\\_bar\\_ajdahaaye\\_khodi\\_10.pdf](http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/I_negargar_tahliley_bar_ajdahaaye_khodi_10.pdf)

